

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Satire

طنز

نعمت الله مختارزاده

شهر اسن – المان

جمبوری

یک محفلی برپا شد ، از مرد و زن افغان
در شهر قشنگ دل ، در مملکت وجدان
تا راه حلی پیدا ، بر مُعضِلَه میهن
ایجاد کند وحدت ، تفریق شود پایان
از نور و بر دنیا ، با نقشه امریکا
ساز دگری پیدا ، با نغمه پاکستان
گلپته و سیاف و ، ربانی و گیلانی
با خیل تفنگسالار ، مستانه شده رقصان
قانغونک پندیده ، با خیل سیه چرده
با پرچمی و خلقی ، گردیده ز میزبانان
گه عسکر سیاف و گه چاکر گلبدین
گه نوکر ربّانی ، در سنگر جنگجویان
با چهره نو امروز ، بر مام وطن دلسوز
با تار جفامی دوز ، کالای وطنداران
گه همدمی طالب ، گه محرّمی کرزی
گه پیروی بوش و ، پوتین و مشرف خان

هر یک ز خیانتکار ، بنموده کمی اقرار
از قتل و جنایته‌ها ، از کاسبی ـ ایمان
دیروز چو **جمبوری** ، بر حضرت ربانی
با خیزک و . با جستک ، با قرتک بی پایان
امروز شدی دشمن ، با مرشد و پیر خود
با جرم و جنایته‌ها ، از خلق شود پنهان
اما همه می دانند ، مقصود چلوسانرا
گه ریش و عبا دزدند ، گه خشتک و گه تنبان
گه خم خم و گه چم چم ، گه دپ دپ و گه دم دم
گه سر خم و گه لم لم ، مزدور تروریستان
گه برس و گهی پالش ، گه چاپی و گه مالش
آغالش و گه چالش ، با خورجین و با پالان
این طایفه اوباشند ، بر زخم ، نمکپاشند
پا گردک چون ماشند ، بر هر طرفی لولان
گه زاغ و گهی قازند ، مکار و دغلبازند
رقاصه به هر سازند ، با قرسک و پا کوبان
القصه نشد آخر ، آن قصه و افسانه
روزی دگری گویم از مابقی جریان
زانکه قلم « نعمت » از شرم شدی کمرنگ
بر صفحه پاک دل ، آهسته نمود ، جولان

(20 جنوری 2009)